

# Investigating the Effect of Bad Temper on Punishment based on Quranic Verses

## ARTICLE INFO

### Article Type

Analytical Review

### Authors

Fatemeh Shouri <sup>1</sup>

Abbas Kalantari Khalilabad <sup>2\*</sup>

Nafiseh Motolizadeh Naeini <sup>3</sup>

Seyed Kazem Kazemini <sup>4</sup>

### How to cite this article

Fatemeh Shouri, Abbas Kalantari Khalilabad, Nafiseh Motolizadeh Naeini, Seyed Kazem Kazemini, Investigating the Effect of Bad Temper on Punishment based on Quranic Verses, *Journal of Quran and Medicine*. 2020; 5(2): 155-164.

1. PhD Student, Department, Jurisprudence and Criminal Law, Meybod University, Meybod, Iran.

2. Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Meybod University, Meybod, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Law, Meybod University, Meybod, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Traditional-Iranian Medicine, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran.

### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: abkalantari@gmail.com

### Article History

Received: 2020/04/30

Accepted: 2020/08/10

ePublished: 2020/09/20

## ABSTRACT

Determining a just punishment requires taking into account all the factors that affect the will of the offender. One of these factors may be acute malaise, as it is likely to cause willpower to falter and lead the patient to commit a crime. In the present article, which has been compiled in a descriptive-analytical method, by examining the luminous verses of the Qur'an, it is concluded that God has not only legislated the amount of punishment, but in many cases, according to rational criteria, the quantity and quality of punishment in general. Has been done to determine the appropriate punishment according to the circumstances, circumstances and circumstances of the perpetrators at different times. Therefore, it can be said that paying attention to the temperament of criminals in determining and executing punishment has a great effect on the approach of Islamic society to criminal justice and the return of criminals to their true nature.

**Keywords:** Bad Temper, Delinquent, Punishment, Quranic Verses.

## بررسی تأثیر سوء مزاج در مجازات با تکیه بر آیات

## قرآن

فاطمه شوری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه، فقه و حقوق جزا، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

عباس کلانتری خلیل آباد<sup>۲\*</sup>

دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول).

نفیسه متولی زاده نائینی<sup>۳</sup>

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

سید کاظم کاظمینی<sup>۴</sup>

استادیار، گروه طب سنتی - ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران.

## چکیده

تعیین مجازات عادلانه، مستلزم در نظر گرفتن تمام عوامل تأثیرگذار بر اراده بزهکار است. یکی از این عوامل، ممکن است سوء مزاج حاد باشد، زیرا احتمال دارد به تزلزل اراده منجر شود و بیمار را به سمت ارتکاب جرم سوق دهد. در مقاله پیش رو - که به روش توصیفی تحلیلی تدوین شده است - با بررسی آیات نورانی قرآن این نتیجه حاصل می شود که خداوند صرفاً به تشریح میزان کیفر نپرداخته است بلکه در بسیاری از موارد با توجه به ملاک های عقلایی، کمیت و کیفیت مجازات را به صورت کلی بیان نموده است تا بر حسب شرایط، اوضاع و احوال مجرمین در زمان های مختلف بتوان مجازات متناسب را تعیین کرد. از این رو می توان گفت توجه به مزاج مجرمین در تعیین و اجرای مجازات، در نزدیک شدن جامعه اسلامی به عدالت کیفری و بازگشت مجرم به ذات و فطرت حقیقی خود تأثیر بسزایی دارد.

واژگان کلیدی: سوء مزاج، بزهکار، مجازات، آیات قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

\*نویسنده مسئول: abkalanteri@gmail.com

## مقدمه

جرم و علل آن که از مباحث بنیادین در علم جرم شناسی می باشد همواره به عنوان یکی از پدیده های اجتماعی نیز مطرح بوده است؛ چرا که بزهکاری همانند فقر، جهل و بیماری در جوامع انسانی آثار چشمگیری دارد. بدین سان اندیشمندان هر جامعه در پی حل این معما برآمده اند که چرا عده ای از افراد مرتکب جرم می شوند و هنجارها و قواعد زندگی اجتماعی را نادیده می گیرند؛ حال آنکه اکثر مردم به این قواعد پایبندند و با دیده احترام بدان می نگرند؛ انسان تحت تأثیر چه عواملی مرتکب جرم می شود؟ و راهکارهای مؤثر برای پیشگیری از جرم و یا حداقل کاهش جرم چیست؛ اصلاح و درمان بزهکاران چگونه باید انجام شود؟

در پاسخ باید گفت: از نظر قوانین اسلام، هر انسان بر اساس فطرتی پاک خلق شده است. اما عوامل ژنتیکی و مزاجی، می تواند فرد را در معرض ارتکاب جرم قرار دهد. از این رو با اصلاح مجرم می توان از جرم پیشگیری نمود. لذا ابتدا لازم است عوامل تأثیرگذار شناسایی شود و تا حد امکان رفع شود و در صورتی که امکان رفع آن وجود ندارد و در اثر آن فرد مرتکب جرمی شود، مجازات با توجه به این عوامل اعمال شود؛ تا امکان تحقق عدالت کیفری فراهم شود، زیرا مجازات از باب رحمت حق تعالی و در راستای اصلاح مجرم و جامعه بنا شده است.

در فقه شیعه و قوانین موضوعه، در جرایم موجب تعزیر، اصل فردی بودن کیفر لحاظ گردیده است؛ زیرا مجرمین در ارتکاب جرم و شکستن حریم قانون یکسان نیستند و شرایطی برابر ندارند، بلکه عوامل گوناگونی سبب ارتکاب جرم توسط آنها می شود؛ از این رو، این عوامل در تعیین نوع و میزان مجازات تعزیری مؤثر است. یکی از عواملی که می تواند در تعیین مجازات مجرم، تأثیرگذار باشد، نوع مزاج افراد است حال آنکه کمتر بدان توجه شده است. بنابراین، اصل فردی بودن مجازات و توجه به مشخصه های بیولوژیکی در کیفرهای قصاص، دیات و حدود رعایت نمی شود؛ در صورتی که اگر مجرم بادر نظر گرفتن مزاج و طبعی که دارد مجازات شود، نه تنها جامعه اسلامی به عدالت کیفری نزدیک می شود، بلکه تا حدود زیاد زمینه ای اصلاح او نیز فراهم می شود. در نتیجه، احتمال ارتکاب مجدد جرم توسط او کاهش می یابد.

مقاله حاضر در راستای بررسی جنبه های مؤثر اختلافات مزاجی در ارتکاب جرم، لزوم توجه به مزاج مجرم در تعیین و اجرای مجازات و ثمرات آن تدوین گردیده است.

این جستار به روش توصیفی تحلیلی و به شیوه ی کتابخانه ای تدوین شده و هدف از آن، بررسی موضوع مذکور برای رسیدن به حکمی عادلانه و موافق با موازین و اصول حقوقی دین مبین اسلام است.

۱- اصطلاحات تخصصی

۱-۱- ارکان اربعه

معتدلترین خلط به شمار می‌رود. خلط دم در خون انسان باید در حدود چهل و نه درصد باشد و وظیفه‌ی آن، رساندن غذا و اکسیژن به سلول‌هاست. دم به دو صورت طبیعی و غیر طبیعی مشاهده می‌شود؛ خون طبیعی که سرخ رنگ، شیرین و بی‌بو است و خون غیر طبیعی که تغییر مزاج یافته یا به خلط بد تبدیل شده و با اخلاط دیگر در آمیخته و رنگ، بو و مزه‌ی آن تغییر کرده‌است (۱۱).

صفرا، ماده‌ای زرد یا سبز رنگ و تلخ مزه است که در کبد ساخته می‌شود. سپس در کیسه‌ی صفرا - که درست زیر کبد قرار دارد - ذخیره می‌شود. این ماده از آب، چربی، پروتئین و یک سری ترکیبات دیگر ساخته می‌شود، به تسهیل حرکت خون در عروق می‌پردازد و طبیعی گرم و خشک دارد (۱۲، ۱۳).

بلغم، مایع سفید چسبنده‌ای است که طبیعتی سرد و تر دارد و به دو نوع طبیعی و غیر طبیعی تقسیم می‌شود. بلغم طبیعی در واقع یک ذخیره‌ی غذایی در بدن است که به صورت خام وجود دارد و در صورت نیاز بدن به غذا، با تأثیر از حرارت موجود در بدن به غذا یا خون تبدیل می‌شود؛ اما نوع غیر طبیعی آن نسبت به بلغم طبیعی رقیق‌تر، خام‌تر، غلیظ‌تر، خشک‌تر، تلخ‌تر، ترش‌تر یا تندتر است (۱۴).

### ۱-۳- مزاج

مزاج، کیفیتی است که در نتیجه‌ی کنش و واکنش بین کیفیت‌های متضاد عناصر به وجود می‌آید (۶، ۱۳).

از نظر طب سنتی اسلامی، در آفرینش اجسام عنصری خالص یافت نمی‌شود و تمام موجودات، اشیاء و آنچه دیده می‌شود، مخلوط یا ممزوجی از عناصر به نسبت‌های مختلف است. خواص مختلفی که در اجسام دیده می‌شود نیز به دلیل همین اختلافی است که در ترکیب این عناصر با یکدیگر به وجود آمده‌است. تعیین شکل، مقدار، حجم، وزن و همه‌ی اختلافاتی که در عالم آفرینش مشاهده می‌شود، به متفاوت بودن یا کم و زیادی عناصر سازنده آنها باز می‌گردد. از نظر طب سنتی اسلامی این اختلاف ساختمانی، مزاج نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، مقدار و نسبت موجود هر یک از ارکان چهارگانه‌ی آب، هوا، آتش و خاک، مزاج جسم مرکب را تعیین می‌کند (۱۵، ۱۶).

### ۲- اقسام مزاج

در جهان خلقت به ازای موجودات جاندار و بی‌جان می‌توان مزاج داشت؛ زیرا چگونگی و نسبت آمیختن ارکاناربعه با یکدیگر متفاوت است. در واقع، در بین انسان‌ها نیز هر مزاج تنوع گسترده‌ای دارد تا جایی که گفته می‌شود همان‌گونه که اثر انگشت دو شخص نمی‌تواند همانند هم باشد، مزاج دو فرد نیز نمی‌تواند کاملاً یکسان باشد (۷).

قدما برای تسهیل مزاج‌ها را به طور کلی به نه مزاج اصلی تقسیم کرده‌اند؛ گرم، سرد، خشک، تر، گرم و تر، گرم و خشک، سرد و

در اصطلاح حکما، رکن یا عنصر عبارت است از جسم بسیطی که به غیر از خود تجزیه نمی‌شود و اجزای اولیه‌ی همه‌ی موجودات اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد از آن تشکیل شده است. اطباء آنها را چهار رکن می‌دانند که عبارتند از: آتش، هوا، آب و خاک (۲، ۱۰ و ۳).

آتش، عنصری است که سبکی مطلق دارد و بالاتر از سایر عناصر قرار می‌گیرد. این عنصر سبب می‌شود هوا به دو عنصر دیگر نفوذ کند، سردی آنها را بشکند و آنها را از عنصر به مزاج تبدیل سازد؛ پس باید گفت آتش نماد جسمی است که در طبع خود، به نهایت گرمی و خشکی رسیده‌است (۴).

هوا، سبکی نسبی دارد و اطراف آب را گرفته‌است. این عنصر با عناصر دیگر می‌آمیزد و باعث سبکی و گشادگی آنها می‌شود. از سوی دیگر، به نرمی و سبکی در موجودات منجر می‌شود و طبع آن گرم و تراست (۵).

آب، عنصری است که سنگینی نسبی دارد و وظیفه‌ی آن، انعطاف-پذیری در اجسام است؛ به طوری که هر چه این رکن در جسمی افزایش یابد، حالت روانی آن بیشتر می‌شود. خاک نیز رکنی است که سنگینی مطلق دارد و نقش آن ایجاد ثبات، پایداری و حفظ اشکال است (۶).

نکته‌ی قابل توجه اینکه واژه‌های خاک، آب، هوا و آتش برای تقریب معنا به ذهن استفاده می‌شود؛ مثلاً منظور از خاک عنصری، خاک معمولی نیست؛ چرا که خاک متعارف خود ترکیبات گوناگونی دارد و به مواد مختلفی مانند آهن، مس، روی و... تجزیه می‌شود. در واقع، استفاده از این واژه‌ها به علت تشابهی است که بین بعضی از ویژگی‌های این مواد با سمبل‌ها یا نمادهای قابل لمس در طبیعت وجود دارد. همان‌گونه که قابل ادعان است ارکان چهارگانه در طبیعت به صورت مجزا وجود ندارد، بلکه عناصر نام برده در ترکیب مواد مرکب مشاهده می‌شود (۷).

### ۱-۲- اخلاط

اخلاط جمع خلط است و خلط جسم روان و مرطوبی است که در نتیجه‌ی تغییرات انجام شده بر روی غذا در دستگاه گوارش به وجود می‌آید (۸). به عبارت دیگر، غذا تحت تأثیر اعمال دستگاه گوارش به اخلاط تبدیل می‌شود؛ بدین صورت که به واسطه‌ی جویده شدن و آمیختن با بزاق و ترشحات معده، به ترکیبی شبیه به سوپ جو به نام کلیوس معدی تبدیل می‌شود. سپس این ماده به کبد وارد و به واسطه‌ی حرارت این بخش به کیموس کبدی تبدیل می‌شود. کیموس کبدی شامل چهار خلط سودا، صفرا، بلغم و دم است (۹، ۱۰).

سودا خلطی است سیاه رنگ که اغلب از تجمع، تهاجم، نکاتر، رسوب، سوختن یا متابولیسم سایر اخلاط به خصوص صفرا در بدن تولید می‌شود و طبیعتی سرد و خشک دارد (۵).

دم در فارسی به معنای خون و بعد از صفرا واقع شده‌است، از پخته شدن بلغم به وجود می‌آید، طبیعتی گرم و تر دارد و از نظر قوام،

مزاج عارضی است. اگر این حالت طولانی شود و اقدامی در جهت درمان فرد صورت نگیرد، به سوء مزاج تبدیل می‌شود (۴). با توجه به اینکه مقاله‌ی حاضر درصدد بررسی مجازات‌های متناسب برای مجرمینی است که دچار سوء مزاج شده‌اند، لازم است خصوصیات برجسته‌ی هر یک از سوء مزاج‌ها به صورت جداگانه بیان شود.

### ۱-۳- نشانه‌های غلبه سودا

زیادی فکر و خیال به علت خشکی در مغز، هجوم افکار بد، ترافیک ذهنی و فقدان تمرکز، اسپاسم عضلات حلق، حنجره و پشت ساق، کم‌حرفی و گوشه‌گیری، ناامیدی، بدگمانی، ترس و نگرانی بیش از حد، کابوس و بی‌خوابی، حرص‌خوری زیاد، افسردگی، وسواس شدید، اندوه بی‌علت، هذیان، اعتماد به نفس کم، کینه‌توزی، تعصب زیاد، کثرت غم و زخم‌های مقاوم از نشانه‌های غلبه‌ی سودا است.

### ۲-۳- نشانه‌های غلبه دم

خستگی بدون علت، کند فهمی، کسالت و خوابیدن بسیار، قرمزی رنگ چهره، برآمدگی رگ‌های بدن، عطش، گرمی و نرمی پوست، ضایعات مخاطی در دهان، جنون آبی به علت عصبانیت بسیار شدید، میل و توانایی جنسی بالا، داشتن زمینه‌ی ارتکاب زنا، جسور بودن و استعداد سنگدلی از نشانه‌های غلبه‌ی دم است (۶، ۲۰).

### ۳-۳- نشانه‌های غلبه بلغم

سفیدی بیش از اندازه‌ی رنگ صورت، پرخوابی، کسل بودن، کند فهمی، میل زیاد به غذا، بی‌میلی و ناتوانایی جنسی و در صورت تشدید شدن ناباروری، تنبلی و کم‌اراده بودن، انزوا و منفی‌گرایی، تمرکز کم و انعطاف‌پذیری زیاد نیز از نشانه‌های غلبه‌ی بلغم است.

### ۴-۳- نشانه‌های غلبه صفرا

تنفس سریع، بی‌خوابی و سبکی خواب، رؤیای جنگ و آتش، دلشوره و بی‌قراری، تحریک‌پذیری فوق‌العاده و زود خشم بودن، بهانه‌جویی و تندخویی نیز از نشانه‌های غلبه‌ی صفرا است. البته نکته‌ی قابل توجه این است که میزان بروز این نشانه‌ها به مقدار غلبه‌ی صفرا بستگی دارد.

### ۴- تأثیرگذاری مزاج بر شخصیت

با استمداد از آیات (اسراء/۸۴<sup>۱</sup> و حجرات/۱۳<sup>۲</sup>)، روایات<sup>۳</sup> و تفاسیر وارده (۲۱، ۲۲) می‌توان گفت شخصیت یا همان ملکات نفسانی به

خشک، سرد و تر و معتدل از جمله مزاج‌های نه گانه هستند (۶). البته این مزاج‌ها ممکن است به واسطه‌ی تأثیرپذیری از عواملی همچون فصل، سن، جنسیت، مکان زندگی، اعراض نفسانی و ... تغییر یابد که در این صورت به آنها مزاج عارضی گفته می‌شود (۱۷).

از دیدگاه اطباء، در صورتی که بدن انسان به میزان متناسب از خاک، آب، هوا و آتش عنصری ترکیب شده‌باشد، دارای مزاج معتدل است؛ در حالی که اگر یک یا چند عنصر بیش از مقدار مورد نیاز جسم در بدن فرد وجود داشته باشد، مزاج او غیرمعتدل است (۱۸). به طور کلی، مزاج غیرمعتدل به دو دسته مفرد و مرکب تقسیم می‌شود. مزاج خشک، تر، گرم و سرد از اقسام مزاج مفرد است. در مقابل، مزاج گرم و خشک، سرد و خشک، گرم و تر و سرد و تر از مصادیق مزاج مرکب است؛ چون در آنها دو کیفیت بر بدن غلبه کرده است (۱۹).

مزاج گرم زمانی بر بدن غلبه می‌یابد که دو کیفیت تر و خشک یکدیگر را خنثی کرده باشند و گرمی، بیش از سردی بر بدن حاکم باشد. مزاج سرد نیز زمانی بروز می‌یابد که دو کیفیت خشک و تر در بدن به حالت تعادل رسیده باشد، در مقابل کیفیت سردی بیش از گرمی است؛ بدین ترتیب، حالت مشابه مزاج‌های بیان شده را نیز می‌توان به صورت مصادیقی برای دو مزاج خشک و تر بیان کرد. در حالی که در مزاج‌های مرکب، هیچ یک از کیفیت‌ها (سردی و گرمی، خشکی و تری) همدیگر را خنثی نکرده‌اند بلکه در این حالت دو کیفیت، خواص خود را با هم بروز می‌دهند.

یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که در بعضی از منابع برای ساده‌سازی مطلب، به مزاج گرم و خشک «صفراوی»، گرم و تر «دموی»، سرد و تر «بلغمی» و سرد و خشک «سوداوی» گفته می‌شود که چنین نام‌گذاری برای مزاج‌های عارضی یا سوء مزاج‌ها می‌تواند صحیح باشد، اما به کاربرد آن برای مزاج جبلی (مادر زایی) صحیح نمی‌باشد (۷).

### ۳- نشانه‌های سوء مزاج

مزاج جبلی که خداوند بر اساس تدبیر لایزال و لایتناهی خود در افراد تقدیر کرده است، ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند فاکتورهای زیستی نظیر آب و هوا، طعام، اعراض نفسانی و ... قرار گیرد و بسته به شدت و مدت عوامل تأثیرگذار و درجه‌ی تأثیرپذیری بدن، این مزاج دستخوش تغییرات جزئی یا کلی شود.

اگر به هر علت درونی یا بیرونی مزاج جبلی فرد تغییر کند، برخی افعال مختل می‌شود و علائمی در فرد بروز می‌یابد که بیانگر

۱. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكْتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا: تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد.»  
 ۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا: ای مردم ما همه‌ی شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید.»

۳. «أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرَّضَا وَ شَرَّ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ سَرِيعَ الْغَضَبِ بَطِيءَ الرَّضَا، فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ بَطِيءَ الْغَضَبِ بَطِيءَ الْفَى، وَ سَرِيعَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْفَى، فَإِنَّهَا بَهَا: «بدانید که بهترین مردان آن کسی است که دیر به خشم می‌آید و آسان خشنود شود و بدترین مردان کسی است که زود به خشم

از سوی دیگر، اکسیژن صانع مهمی است که به علت نیاز سیستم عصبی به آن، تأثیر زیادی بر اراده، قصد و قدرت تصمیم‌گیری فرد دارد؛ زیرا بر اثر تأثیری که اکسیژن بر گلبول‌های قرمز خون دارد، حجم خون را کم و زیاد می‌کند. در نتیجه اگر اکسیژن به حد کافی به بدن برسد، گردش خون به صورت بهتر انجام می‌شود؛ از این رو، خون راحت‌تر به قلب می‌رسد و قلب قوت می‌یابد. قوی بودن قلب ثمرات بی‌شماری دارد؛ از جمله افزایش اعتماد به نفس، اراده‌ی قوی، اعتقاد راسخ، صداقت و نداشتن حيله و سوء ظن. این در حالی است که اگر اکسیژن مورد نیاز بدن تأمین نشود، در حجم خون اختلال ایجاد می‌شود، تأثیر عمیقی بر مغز می‌گذارد و در نهایت، اراده‌ی فرد مختل می‌شود.

حال اگر فردی که دچار سوء مزاج حاد است به عللی در اکسیژن-رسانی نیز با مشکل مواجه شود و اراده‌اش ضعیف یا زائل گردد، به نظر می‌رسد در شرایطی که عوامل مولد جرم وجود دارد نسبت به فردی که سوء مزاج ندارد و در اکسیژن‌رسانی دچار اختلال نمی‌باشد، کمتر بتواند خود را کنترل کند و مرتکب بزه نشود. بنابراین، لازم است در تعیین مجازات به این نکته نیز توجه شود.

#### ۶- جایگاه اراده در مسئولیت‌گیری

از آنجایی که اراده یکی از اساسی‌ترین عوامل تأثیرگذار در اعمال و رفتار انسان‌هاست، از دیرباز مورد عنایت اندیشمندان بوده‌است. از سوی دیگر، چون اراده زیربنای مسئولیت‌گیری است، در علم جرم‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته و همواره با نوسانات بسیاری روبه‌رو بوده‌است. بر این اساس لازم است جایگاه اراده نیز در این مقاله بررسی شود.

#### ۶-۱- مفهوم اراده

اهل لغت، ریشه اراده را «رود» و یا «ردی» می‌دانند که به معنای خواستن، طلب کردن، قصد، آهنگ و عزم می‌باشد (همان منبع). در اصول فقه نیز از اراده این گونه تعبیر شده‌است «حرکت نفس به طرف کاری معین، پس از تصور و تصدیق منفعت آن».

لذا می‌توان گفت اراده - که همان توانایی تصمیم‌گیری آگاهانه است - با قصد متمایز می‌باشد؛ زیرا قصد به معنای خواستن و اراده به معنایی توانایی خواستن است. بطور مثال در مضاجعه، زمانی که فرد از توانایی لازم بهره‌مند باشد که آگاهانه برای ارتکاب جرم مضاجعه تصمیم‌گیری کند، صاحب اراده است و زمانی که بتواند از این توانایی آگاهانه استفاده کند و مرتکب جرم شود، در واقع قصد کرده جرم مضاجعه را انجام دهد.

#### ۶-۲- بررسی درجه‌های اراده

«مجموعه‌ی دریافت‌ها، هیجان‌ها، ذهنیت‌ها، انگیزه‌ها و اقدامات یک فرد در تعامل با شرایط محیطی مختلف» اطلاق می‌شود.

صاحب هر یک از مزاج‌ها نسبت به سایر مزاج‌ها شخصیت و حالت روانی متفاوت دارد. این امر بدین سبب است که مزاج در حالات انسان تأثیرگذار است؛ همان‌طور که هر زمینی از قابلیت رشد محصولی برخوردار است و با فراهم بودن شرایط، امکان شکوفایی آن محصول فراهم می‌شود، هر مزاجی نیز زمینه‌ی رفتار خاصی را فراهم می‌سازد.

از این رو برای اینکه بتوان حالات، رفتارهای فیزیکی، هیجان‌ها و... را هدایت کرد، لازم است مزاج نیز تحت کنترل قرار گیرد؛ چرا که اگر مراقبت از مزاج صورت نگیرد و به سوء مزاج حاد تبدیل شود، امکان دارد زمینه‌ی ارتکاب جرم در برخی از افراد ایجاد یا تشدید شود و اگر عوامل دیگر همچون وراثت، محیط تربیتی، اجتماعی و تغذیه نیز مناسب نباشد، فرد مرتکب جرم شود. قطعاً فقدان یا ضعف ایمان به خدا و روز معاد عامل اصلی ارتکاب جرم است؛ اما نباید از دیگر عوامل مولد جرم غافل ماند. یکی از این عوامل، بیماری‌های ناشی از سوء مزاج است؛ بر این اساس لازم است میزان تأثیر اختلالات مزاجی در ارتکاب جرم مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۵- تأثیر مزاج در ارتکاب جرم

بدیهی است عوامل مولد جرم اعم از روانی، جسمانی، طبیعی، اجتماعی، بیولوژیکی و ... در افراد مختلف تأثیر یکسانی ندارد و همیشه و به طور مطلق سبب سوق دادن شخص به سوی بزه نمی‌شود، بلکه ترکیب چند عامل مولد جرم ممکن است شخص را آماده‌ی ارتکاب جرم سازد؛ به عبارت دیگر، اگر این عوامل مهیا شده با امور دیگری همچون هیجان شدید، سوء مزاج، اوضاع و احوال و ... همراه باشد، جرم از حالت قوه به فعل تبدیل می‌شود و بزه صورت می‌گیرد. بنابراین علت جرم از مجموعه یا اقتران و ترکیب چندین عامل جرم‌زا و فقدان موانع بازدارنده پدید می‌آید (۲۳، ۲۴).

یکی از این عوامل تأثیرگذار، اختلالات مزاجی است. مثلاً مزاج گرم اگر چه فرد را برای ارتکاب جرم مستعد می‌سازد، اما این سوء مزاج حاد است که حرکت فرد را به سمت بالفعل رساندن این استعداد - بزهداری سرعت می‌بخشد؛ زیرا در این حالت به ناگاه مقادیر زیادی از هورمون‌ها و آنزیم‌های گرم به خون وارد می‌شود و به ایجاد حرارت در بدن و تشکیل و تکثیر فعالیت سلول‌های فیبروبلاستیک در نقاط مختلف و حساس بدن می‌پردازد. و از آنجا که آسیب‌های فراوانی در بدن ایجاد می‌کند ریسک ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد.

آید و دیر خشنود شود اگر مردی دیر به خشم آید و دیر خشنود شود یا زود به خشم آید و زود خشنود شود آن هم چیزی است. »

نظام حقوقی اسلام صرف اندیشه‌ی مجرمانه را مستوجب کیفر نمی‌داند، بلکه ارتکاب ارادی یک عمل را که قانون گذار از آن منع کرده، لازمه‌ی اعمال مجازات می‌داند. بر این اساس، بدیهی است اگر عمل ارتكابی به صورت غیر ارادی صورت گیرد و صرفاً منتسب به عضلات بدن فرد باشد، مشمول مسئولیت کیفری نخواهد شد (ماده‌ی ۱۴۰، ۱۴۹، ۲۷۲، تبصره‌ی ۲ ماده ۲۲۱، بند ب ماده ۲۹۲، تبصره‌ی ۱ و ۲ ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی).

پس قانونگذار مسئولیت کیفری یا عدم آن را دایره مدار وجود یا فقدان اراده می‌داند و حالت سومی - اراده نسبی و متزلزل - را پیش-بینی ننموده است؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه «نسبی بودن اراده‌یک امر علمی ثابت شده و انکارناپذیر است» (۲۵) که تحت-تأثیر عوامل بیولوژیکی، محیطی و روانی قرار می‌گیرد، لازم است در همه‌ی جرایم، احتساب مسئولیت کیفری بر مبنای تام یا نسبی بودن اراده صورت گیرد؛ زیرا پذیرش اراده‌ی نسبی موجب می‌شود بتوان از معاذیر قانونی معاف‌کننده یا مخففه استفاده کرد تا در نهایت، مجازات با جرم و مجرم تناسب یابد.

بنابراین نکته‌ی کلیدی که در مرحله‌ی نخست باید به آن توجه کرد، تشخیص ارادی یا غیر ارادی بودن عمل ارتكابی و در مرحله‌ی بعد، میزان اراده‌ی فرد در حین ارتكاب عمل مجرمانه است؛ زیرا اراده به عنوان ستون بنیادین استقرار مسئولیت کیفری، در چگونگی انتساب و احتساب این مسئولیت نقش محوری دارد.

بر این اساس لازم است با در نظر گرفتن درجه‌ی اراده - تام یا نسبی بودن آن - نوع و میزان مجازات تعیین شود؛ زیرا در برخی از افراد، سوء مزاج حاد همراه با سایر عوامل ذکر شده، توانایی‌های انسان را مخدوش می‌سازد، اراده‌ی او را در برابر خواهش‌های نفسانی ناپایدار می‌کند و او را به ارتكاب جرم تحریک می‌سازد؛ به گونه‌ای که مقابله با خواهش‌های نفسانی و ترک عملی که مطابق شاکله‌اش است، دشوار و در پاره‌ای موارد در غایت دشواری است (۲۱). در قتل‌های هیجانی، فقدان تصمیم‌گیری پیشین و تهیه‌ی مقدمات جرم دلیلی روشن و بارز بر تزلزل اراده در هنگام ارتكاب جرم است.

بنابراین باید بین حسن و قبح فعلی و فاعلی تفاوت گذاشت؛ اگر فردی عملی را - که خلاف قانون است - بدون تأمل و سنجش و از روی انفعالات طبیعی مانند خشم ناشی از مشخصه‌های بیولوژیکی و سوء مزاج حاد انجام دهد، اگرچه عمل ارتكابی ظالمانه است اما در برخی از موارد نمی‌توان عامل را ظالم دانست؛ زیرا صدمه‌ای که به دیگران یا اجتماع وارد ساخته از روی رذیلت و شرارت نبوده است. برخلاف زمانی که فرد با تأمل و اراده‌ی آزاد مرتکب چنین عملی می‌شود؛ در این حالت نه تنها فعل انجام شده ظالمانه است بلکه عامل نیز ظالم می‌باشد. در نتیجه عملش مستوجب کیفر کامل خواهد بود.

۷- لزوم تناسب مجازات با درجه اراده‌ی مجرم با تکیه بر آیات قرآن

نگرش قرآن راجع به نوع و میزان مجازات، چگونگی اعمال آن و اهداف اجرای کیفر، تفاوتی بارز با رویکرد نظام‌های غرب دارد. دیدگاه شریعت اسلام نسبت به جرم و مجرم، نگرشی است روانکاوانه که در آن ابعاد پیچیده‌ی روحی انسان بیشتر مد نظر قرار گرفته است و در راستای اجرای عدالت به قانونگذار عرفی نیز این اجازه را داده است که با تغییر زمان و شرایط مجرمین با بکارگیری الگوی کلی ترسیم شده کیفر مناسب را تعیین کند.

الف - آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»: «تو به خلق بگو که هر کسی بر حسب ذات و طبیعت خود عمل انجام خواهد داد و خدای شما بر آن کس که راه هدایت یافته، از همه آگاه‌تر است».

مطابق آیه‌ی ذکر شده، منشأ عمل آدمی شاکله‌ی اوست. از دیدگاه مفسران مقصود از شاکله، خلق و خوی (۲۱)، مذهب و طریقه (۲۲)، حاجت، نیاز، سجایا و عادت است و در بعضی روایات، به معنای نیت تفسیر شده است.

از آنجا که تمام معانی ذکر شده برای شاکله، بنیان و زیربنای رفتار آدمی است، می‌توان گفت این واژه بر تمام معانی ذکر شده تطبیق دارد؛ به عبارت دیگر، شاکله عبارت است از: «مجموعه نیت، خلق و خوی، حاجات، نیاز، طرق و هیئت روانی انسان».

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، برخی از روایات شاکله را به معنی نیت می‌دانند. نیت در لغت به معنای قصد و عزم قلب (۲۶) و در اصطلاح، به معنی «تصمیم آگاهانه» برای اجرای یک عمل است. پس اگر مقصود از شاکله را نیت بدانیم، باید در تعیین مجازات افرادی که دچار اختلالات مزاجی مؤثر در ارتكاب جرم شده‌اند نگاهی نو داشته باشیم؛ زیرا فردی که به علت بیماری‌های ناشی از سوء مزاج حاد و سایر عوامل مؤثر اراده‌ی نسبی دارد، نمی‌تواند همانند فردی که اراده‌ی تام دارد، «تصمیم آگاهانه» بگیرد. پس در تعیین مجازات این‌گونه افراد، سزاوار است به این تفاوت‌ها نیز توجه شود و مجازات آنها تغییر یا کاهش یابد، یا از معاذیر مخففه استفاده شود.

اما اگر منظور از شاکله را دیگر معانی ذکر شده بدانیم، ولو تأثیر شاکله در رفتار انسان در حد اقتضا باشد و او را به انجام آن عمل مجبور نسازد، ترک عمل مناسب خلق، هیئت و اجرای عمل خلاف شاکله، سخت و در پاره‌ای موارد در غایت دشواری است. زیرا میان میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان ارتباط خاصی وجود دارد. بر این اساس، پاره‌ای از مزاج‌ها خیلی زود عصبانی و خشمگین می‌شوند، برخی طبعاً به انتقام علاقمندند و پاره‌ای دیگر، شهوت شکم و غریزه‌ی جنسی در آنها زود فوران می‌یابد و آنان را بی‌طاعت می‌سازد. به همین شیوه، سایر ملکات و اوصاف به واسطه‌ی اختلاف مزاج در بعضی سریع‌تر منعقد و اثربخش می‌شود و در بعضی دیگر، خیلی کند و آرام است (۲۱).

لذا شایسته است در تعیین مجازات به شاکله‌ی تأثیرگذار نیز توجه شود و کیفری تعیین گردد که با مجرم متناسب باشد؛ زیرا مجازات

از این رو، احتمال دارد یک حکم در زمانی برای گروه یا فردی مصلحت داشته است، ولی همین حکم برای افراد در موقعیت و زمان دیگری مفسده داشته باشد لذا از آن نهی شود (۲۷). زیرا همان گونه که آیت الله خامنه‌ای در یکی از خطبه‌های نمازهای جمعه می‌فرماید: «عدالت غیر از مساوات است، اشتباه نشود. گاهی مساوات ظلم است. عدالت یعنی هر چیزی را به جای خود گذاشتن و به هر کس حق او را دادن».

بر این اساس به نظر می‌رسد، اگر مردی دارای "سوء مزاج حاد بلغم" با زنی دارای "سوء مزاج حاد دم" وصلت کند، با توجه به اینکه فرد بلغمی تمایل و قدرت جنسی کم و در مقابل، شخص دموی تمایل و قدرت جنسی بالایی دارد، اگر زوج نتواند نیازهای جنسی زوجه را تأمین کند و زوجه به علت اراده‌ی متزلزل ناشی از سوء مزاج حاد و سایر عوامل مؤثر مرتکب عمل منافی عفت شود، نمی‌توان عمل او را مستوجب کیفر کامل دانست. بلکه لازم است مجازات او را تقلیل یا تخفیف داد، یا به مجازات دیگری تبدیل کرد.

ج- آیاتی که تکلیف مالا یطاق را نفی می‌کند.  
بنیان نهادن سیستمی کیفری با بازدهی بالا بدون توجه به سیاست کیفری، امری ناممکن است و مسلماً ترسیم سیاست کیفری بدون ژرف‌نگریدر اهداف مجازات‌ها و شرایط تکلیف، امری عقیم و ناموفق خواهد بود. بر این اساس، لازم است در ابتدا شرایط تکلیف به صورت مختصر بازنگری شود. سپس در جهت اثبات ادعا، آیاتی بیان شود که تکلیف مالا یطاق را نفی می‌سازد.

شرایط تکلیف یعنی بلوغ، عقل و قدرت علاوه بر اینکه سنجش تمام جوانب یک فرد است، معیاری برای ارزیابی استحقاق مجازات یا فقدان این استحقاق و میزان مسئولیت کیفری هنگام تخلف از قوانین شرعی و عرفی است.

بلوغ که از جمله شرایط تکلیف است در قرآن با سه تعبیر استعمال شده است یکی از آن تعابیر « بلوغ اشد» می‌باشد. بیشتر مفسران منظور از بلوغ اشد را رسیدن به سنی می‌دانند که در آن قوای جسمی و عقلی به رشد و شکوفایی رسیده است.

بنابراین، باید گفت علائمی که فقها برای تشخیص بلوغ یا فقدان آن ذکر کرده‌اند، صرفاً طریقت دارد؛ زیرا میزان درک و تمیز هر فرد به اموری همچون موقعیت جغرافیایی، محیط اجتماعی، مشخصه‌ی بیولوژیکی، خانواده و سایر موضوعات مؤثر در شکل‌گیری و تکامل شخصیت و رشد بستگی دارد. پس در حقیقت ممکن است زمان بلوغ هر فرد با توجه به شرایطش نسبت به افراد دیگر متفاوت باشد.

یکی دیگر از شرایط تکلیف، عقل است. مقصود از عقل معانی نیست که صرفاً در مقابل جنون قرار داشته باشد، بلکه منظور قوه‌ی درک و تمیز است (۲۸). پس در واقع باید فردی را عاقل دانست که می‌تواند تصمیم آگاهانه بگیرد و با اراده‌ی آزاد عملی را انجام دهد.

حال اگر فردی به عللی مانند مبتلا بودن به سوء مزاج حاد و بیماری‌های عصبی و تنفسی نتواند تصمیم آگاهانه بگیرد و مرتکب عملی خلاف قانون شود، اگر چه به علت فقدان جنون نمی‌توان او را از

در شریعت اسلام بر اساس مصلحت، عدالت، حکمت و کرامت انسانی تفریر شده است.  
ب- آیاتی که انسان‌ها و حکام را به عدل، انصاف و احسان دعوت می‌کند.

در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل/۹۰): «همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد...»

۲- «وَإِنَّ حُكْمَ رَبِّكَ لَأَكْبَرُ...» (مائدة/۴۲): «... و اگر حکم کردی بین مردم به عدالت حکم کن ...»

۳- «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص/۲۶): «ای داود! ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم. پس میان خلق خدا به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد.»

مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین (ع) در تعریف عدل چنین می‌فرمایند: «العدل وضع کل شیء موضعه: عدل هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می‌دهد.» در عبارتی دیگر نیز چنین می‌گویند: «العدل اعطا کل ذی حق حقه: عدل اعطا هر حقی به صاحبش می‌باشد.» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۴۳۷).

علامه طباطبایی می‌فرمایند: عدل بر دو قسم است. یکی نوع آن مطلق است که عقل به حسن آن حکم می‌کند، در هیچ زمان و دوره‌ای نسخ نمی‌شود و به هیچ وجه از مصادیق ظلم به شمار نمی‌رود؛ مانند احسان کردن به کسی که احسان کرده و آزرده نمودن کسی که از آزار تو خودداری کرده است. دوم عدالتی که عقل نتوانسته عدل بودن آن را تشخیص دهد، بلکه به وسیله‌ی شارع مقدس شناخته شده است؛ مثل قصاص، ارش، دیه‌ی جنایت و حکم مال مرتد. این قسم از عدالت و مصادیق آن قابل نسخ است و در بعضی از زمان‌ها به اختلاف مصالح، مفاسد و ویژگی‌های اشخاص منسوخ می‌شود؛ بدین دلیل است که قرآن کریم این عدالت را اعتداء و سیئه خوانده و در جایی فرموده است: «فَمَنْ عَدَاكَ عَلَيْهِمْ فَاتَّعَدُوا عَلَيْهِ» پس هر کس به شما تجاوز کرد شما (هم) به او تجاوز کنید» و جای دیگر چنین فرموده است: «وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» جزای بدی، بدی دیگری است مثل آن». این نوع عدالت همان عدلی است که در آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» به آن امر شده است (۲۱).

با چنین نگرشی از عدالت، مجازاتی را می‌توان عادلانه دانست که در هنگام تعیین آن، علاوه بر توجه به سطح ظاهری جرم، سایر عوامل مولد و همه‌ی ابعاد درونی و بیرونی بزهکار نیز مورد مذاقه قرار گیرد؛ زیرا منحصرأ در این حالت است که عقوبت تعیین شده به میزان استحقاق مجرم می‌باشد.

بدین جهت می‌توان گفت مجازات‌ها بر اساس اختلاف زمان و متمایز بودن مجرمین متفاوت می‌شود. زیرا احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی می‌باشد. علامه حلی در این خصوص می‌گوید: تمام احکام، تابع مصالح و مفاسد است که با تطور زمان و تمایز مکلفین تغییر می‌یابد؛

مجازات معاف نمود، اما به دلیل تزلزل اراده و قوهی تمییز نیز نمی-  
توان مجازاتی نام برای او در نظر گرفت. بلکه شایسته است با توجه  
به میزان قوهی درک و تمییز و درجهی اراده، مجازاتی متناسب با  
وضعیت مجرم و جرم ارتكابی او تعیین کرد. چرا که بین عقل، قصد  
و اراده ارتباط معنادار و ژرفی وجود دارد. پس نسبت به نوع و  
میزان کیفر همچنین چگونگی اجرای مجازات تأثیر بسزایی دارد؛  
زیرا آزادی اراده به همراه قوهی تعقل و تمییز، معیار تعیین کنندهی  
کیفر است. بنابراین به نظر می رسد در صورت تزلزل اراده به  
واسطهی فقدان قدرت درک و تعقل کافی، می توان عقوبت مجرم را  
مشمول تخفیف دانست.

مؤید آنچه بیان شده، آیتی است که تکلیف مالایطاق را نفی می کند:

۱- «... لا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقره/ ۲۳۳): «هیچ کس را

تکلیف جز به اندازهی طاقت نکند...»

۲- «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقره/ ۲۸۶): «خداوند هیچ

کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند...»

۳- «وَلَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (مؤمنون/ ۶۲): «ما هیچ نفسی را

بیش از وسع و توانایی او تکلیف نمی کنیم...»

۴- «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...»

(اعراف/ ۴۲): «و آنان که ایمان آوردند- به قدر وسع- در کار نیک

و شایسته کوشیدند...»

مفسران بر این عقیده اند که کلمه «وسع» ذکر شده در آیات فوق،  
به معنی توانایی و تمکن و کنایه از ظرفیت نفس است (۲۱).

اضافه شدن وسعها به نفس موجب می شود که تمام توان های نفسانی  
در دایرهی کلمهی نفس قرار گیرد؛ از جمله اراده، قدرت درک،  
اختیار و اعمالی که از انسان سر می زند. بنابراین هر چه توان تعقل،  
ادراک و اراده افزون تر شود، مسئولیت و تکلیف نیز فزونی می یابد  
و در مقابل، به هر میزان عقل، قدرت تمییز، اراده و اختیار محدودتر  
شود، تکلیف نیز کاهش می یابد؛ زیرا عقل های مردم در مقدار ادراک  
متفاوت است. پس بدیهی است که از هر عقلی به مقدار توانایی،  
درک، طاقت و تحملش تکلیف خواسته می شود. بنابراین آیات ذکر  
شده بر این واقعیت عقلی تأکید می کند که وظایف الهی هرگز بیش  
از میزان قدرت، توانایی، اراده و اختیار افراد نیست.

د- آیتی که بر تناسب جرم و مجازات دلالت دارد:

یکی از اصول حاکم در امور کیفری، رعایت اصل تناسب مجازات  
با جرم و مجرم است؛ زیرا کیفر در اسلام از باب ضرورت تشریح  
شده است و امری خلاف اصل است. بنابراین، در تعیین و اجرای آن  
بایستی به میزان لازم اکتفا کرد و اصل تناسب را مدنظر قرار داد.

خداوند بارها در آیات قرآن به لزوم رعایت این اصل تأکید کرده-  
است که در ذیل به برخی از این آیات اشاره می شود:

۱- «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ...» (نحل/ ۱۲۶): «و اگر  
به شما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید، شما باید به قدر آن  
در مقابل انتقام کشید (نه بیشتر)...»

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَ  
الْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَ الْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُقِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ  
بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ  
أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره/ ۱۷۸): «ای اهل ایمان بر  
شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در مقابل  
مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به جای زن قصاص توانید  
کرد و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد  
درگذرد، کاری است نیکو. پس قاتل دیه را در کمال خشنودی ادا  
کند. در این حکم، تخفیف (امر قصاص) و رحمت خداوندی است و  
پس از این دستور، هر که تجاوز کند او را عذابی سخت خواهد بود.»

۳- «وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بَمِثْلِهَا...» (یونس/ ۲۷): «و  
کسانی که مرتکب اعمال بد شدند، به قدر همان اعمال زشت،  
مجازات شوند...»

۴- «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُحْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا...» (غافر/ ۴۰): «و بدانید  
که هر کس کار بدی (در دنیا) کرده، (آنجا) آلا به مثل آن مجازات  
نشود...»

۵- «... مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُحْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (انعام/

۱۶۰): «... هر کس کار زشت کند، به قدر کار زشتش مجازات شود  
و بر آنها اصلاً ستم نخواهد شد.»

۶- «جَزَاءٌ وَفَاقًا» (نبا/ ۲۶): «کیفری که با اعمال آنها موافق است.»  
از آیات ذکر شده بدست می آید که اولاً اصل تناسب جرم و مجازات  
به جرایم موجب تعزیر اختصاص ندارد، بلکه رعایت این اصل در  
تمام جرایم ضروری است؛ زیرا اعتدلی و سیئه به صورت مطلق به  
کار رفته است.

لذا در صورتی که این اصل در هنگام وضع قوانین و تعیین مجازات  
رعایت نشود، امری ظالمانه است.

ثانیاً رعایت مساوات بین جرم و مجازات صرفاً به معنای رعایت  
مساوات از حیث عدد نیست بلکه باید عوامل مهم دیگری از قبیل  
کیفیت جرم ارتكابی، شخصیت مجرم، مشخصه های بیولوژیکی  
بزهکار و مزاج مجرم نیز در نظر گرفته و در هنگام تعیین و اجرای  
مجازات بدان توجه شود؛ تا مجازاتی که برای مجرمین در نظر  
گرفته می شود، بیش از استحقاق آنها نباشد. بنابراین به نظر می رسد  
توجه به مزاج یا سوء مزاج تأثیرگذار بر ارتكاب جرم، یکی از  
شاخصه هایی است که در هنگام تعیین نوع و میزان مجازات نباید  
از آن غافل شد.

#### نتیجه گیری

با بررسی آیات قران کریم مشخص می شود که خداوند متعال در  
تشریح مجازات صرفاً به جنبه ی بازدارندگی بیرونی آن توجه  
نکرده است، بلکه عقوبت ها را به گونه ای وضع کرده که علاوه بر  
ایجاد ارعاب که موجب می شود مخاطبین به دلیل ترس از کیفر، از  
ارتكاب جرم خوداری کنند - حقوق بزه دیده نیز تأمین شود و مجرم  
به مقامی نائل گردد که به طور درونی و ذاتی هیچ گونه تمایلی به

تنها مجازات تعیین شده نقش بازدارندگی نداشته باشد، بلکه زمینه‌ی ارتکاب جرم را نیز افزایش دهد.

دموی‌ها اشخاص تنومند و قوی هستند و به علت گرمی و تری که بر بدن آنها غالب است از تمایل و قدرت جنسی بالایی برخوردارند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد زمینه‌ی ارتکاب جرایم جنسی در آنها نسبت به سایر مزاج‌ها بیشتر است. از این رو در تعیین و اجرای مجازات نباید از این نکته غافل بود. علاوه بر این، می‌توان اموری را که نیازمند قدرت بدنی زیاد است به آنها واگذار کرد و در مقابل، مجازات آنها را تغییر، تبدیل یا تخفیف داد.

شایسته است قوه‌ی مقننه تدابیری بیندیشد که مراجع قضایی بتوانند جرم ارتكابی را با توجه به علم جرم‌شناسی مورد کاوش قرار دهند، ویژگی‌های بیولوژیکی مجرم را بررسی و ارزیابی نمایند، سپس وضعیت جسم و روان مرتکب را از لحاظ سوء مزاج، روان نژندی و ... محاسبه کنند و در نهایت، میزان اثربخشی اموری همچون فقر، ثروت و بیکاری را نیز تخمین بزنند. در غایت امر نیز مجازاتی تعیین کنند که متناسب با جرم ارتكابی، درجه اراده، شخصیت و مشخصه‌های بیولوژیکی مجرم باشد تا کیفر از محدوده‌ی عدالت، تناسب و استحقاق تجاوز نکند.

## References

The Holy Quran; Translator: Fooladvand, Mohammad Mehdi.

Approach to rhetoric; Collector: Seyed Razi.

1. Bellinus the Wise; Head of the Caliph and the Nature Industry (Book of Causes); Editor: Ursulawassir; Ch. 1, Beirut: Aleppo Arab Scientific Heritage Foundation, 1st century AD.

2. Hippocrates and Galen; The three epistles of Hippocrates and Galen; Translator: Hanin Ibn Ishaq; Ch 1, Tehran: Iran University of Medical Sciences, 2007.

3. Ali Ibn Musa PBUH; Medicine of Reza (Islamic medicine and health from Imam Reza PBUH); Translator: Amir Sadeghi, Nasir al-Din; Ch 6, Tehran: Mearaji, 2002.

4. A group of writers; Aristotle in the soul; Editor: Badawi, Abdul Rahman; Beirut: Dar al-Qalam, Ch 1, 1980.

5. Siouti, Abdul Rahman Ibn Abi Bakr; Mercy in Medicine and Wisdom; Ch 1, Beirut: Al-Muktabah Al-Asriya, 1428 AH

سوی جرم و عمل خلاف قانون نداشته باشد؛ به عبارت دیگر بعد از اجرای مجازات به مقام خلیفه‌الله بازگردد.

میزان قانون‌پذیری و رعایت سلوک اجتماعی هر کس متناسب با قدرت یا ضعف اراده‌ی اوست که به شکسته شدن یا غلبه‌ی توان مقاومت در برابر عوامل مولد جرم می‌انجامد. میزان آزادی اراده فرد نیز به عوامل مختلفی همچون مشخصه‌های بیولوژیکی، محیط تربیتی، پایگاه اجتماعی، تغذیه، سوء مزاج، بیماری‌های تنفسی، شخصیت و ... بستگی دارد؛ پس در جهت نیل به عدالت کیفری و بازپروی مجرم، باید نوع و میزان مجازات با توجه به درجه و میزان اراده‌ی فرد در زمان ارتکاب جرم تعیین شود.

یکی از راهکارهایی که باعث می‌شود مجرم بعد از تحمل مجازات به فطرت حقیقی خود نزدیک شود، در نظر گرفتن مزاج مجرم هنگام اعمال کیفر است؛ به عبارت دیگر، مجازات تعیین شده نه تنها باید متناسب با مزاج فرد باشد بلکه در اجرای آن نیز نباید از طبع، مزاج و غلبه‌ی اخلاط مجرم غافل شد. زیرا مزاج و سایر مشخصه‌های بیولوژیکی همان‌گونه که در شکل‌گیری شخصیت نقش دارد در اثربخشی مجازات نیز مؤثر است.

مجرمی که دچار سوء مزاج سودا شده است و اخلاط حاکم بر بدن او نیز سودا است، تعیین مجازات حبس برای او موجب افزایش سودا، می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه عنصر سودا خاک است، کیفر حبس، حس بدبینی، افسردگی، اضطراب و استرس را در او افزایش می‌دهد که خود زمینه‌ی ارتکاب جرم را تشدید می‌سازد و امکان دارد بعد از اتمام مجازات نیز مجدداً مرتکب جرم شود. از این رو به نظر می‌رسد با توجه به اینکه سودایی‌ها قدرت تمرکز بالای دارند، بتوان از آنها در امور عام‌المنفعه - که نیاز به تمرکز بیشتری دارد - استفاده کرد. علاوه بر این، با رژیم غذایی سالم و سایر تدابیر طب سنتی اسلامی نیز می‌توان به اصلاح مزاجی او پرداخت تا این خلیفه‌الله نه تنها خود مرتکب جرم نشود، بلکه دیگران را نیز از ارتکاب جرم منع کند.

افراد بلغمی به علت سردی که بر بدن آنها غالب است، نمی‌توانند مانند یک صفاوی تند و تیز باشند؛ بلکه غالباً افرادی تنبل و کسل می‌باشند. بنابراین کمترین جرم توسط آنها واقع می‌شود با این وجود اگر یک بلغمی مرتکب جرم شود به نظر می‌رسد علاوه بر مجازات تعیین شده که متناسب با جرم، شخصیت و مزاج اوست سزاوار است اقدامات لازم جهت تعدیل مزاج او نیز انجام شود تا از تنبلی و سستی او کاسته شده و آماده پذیرش مسئولیت گردد.

صفاوی‌ها افرادی تند و تیز و باهوش هستند و امکان دارد به میزان صفرایی که بر بدن آنها غالب است، شخصیتی تکانشی داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که اصولاً جرایم هیجانی توسط آنها واقع می‌شود. بنابراین، لازم است در هنگام تعیین مجازات به این ویژگی آنها توجه نمود و کیفری تعیین شود که به افزایش صفا در آنها منجر نشود. در غیر این صورت به علت ریسک‌پذیر بودن آنها احتمال دارد نه

University of Medical Sciences - Institute of Medical History Studies - Islamic and Complementary Medicine, 2008.

19. Ibn Nafis Qureshi, Ali ibn Abi Hazm; Ch 1, Beirut: Dar al-Muhajjah al-Bayda, 1423 AH.

20. Hanin Ibn Ishaq; Issues in Medicine for the Educated; Ch.

21. Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein; Balance in the interpretation of the Qur'an; J 12, 7, 2, 13, Ch 5, Qom: Qom Seminary Teachers Publishing Office, 1417 AH.

22. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan; Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran; Researcher: Bolaghi, Mohammad Javad; C 8, 5, 4, 3, Ch 3, 1372.

23. Kinia, Mehdi; Fundamentals of Criminology; Ch. 9, Tehran: University of Tehran, 2007.

24. Mazlounian, Reza; Criminology - Generalities; Ch 2, Tehran: University of Tehran, 1977.

25. Ouhadi, Behnam; Human sexual tendencies and behaviors; 8th edition, Isfahan: Sadegh Hedayat Publications, 2006.

26. Johari, Ismail Ibn Hammad; Sahah-Taj al-Lugha and Sahah al-Arabiya; Editor: Ahmad Ibn Al-Ghafoor Attar; C 1, Beirut - Lebanon: Dar al-Alam for the Malays, 1410 AH.

27. Hali, Hassan bin Yusuf; Discovering the meaning in the explanation of the abstraction of belief; Qom: Qom Seminary Teachers Association Publications, Bita.

28. Mousavirkani, Seyyed Ali Asghar; "Jurisprudential-principled attitude towards crime and punishment"; Journal of Teacher of Humanities, Vol. 4, 2001.

6. Ibn Sina, Hussein ibn Abdullah; from the works of Ibn Sina al-Tabiyyah; vol.

7. Naseri et al., Mohsen; A Review of the Generalities of Iranian Traditional Medicine; Ch. 15, Tehran: Iranian Traditional Medicine Publications, 2016.

8. A group of authors; abstract medical books; vol. 5, ch. 1, Bija, Bita.

9. Ibn Adim, Umar ibn Ahmad; Editor: Salimi, Mahjoub - Darieh al-Khatib; Vol.

10. Hippocrates; Book of Hippocrates in Akhlat; Translator: Hanin Ibn Ishaq; Ch 1, Tehran: Iran University of Medical Sciences, 2007.

11. Ibn Azraq, Ibrahim Ibn Abd al-Rahman; Facilitating the benefits in medicine and wisdom; vol. 1, ch.

12. Ibn Rezwani, Ali Ibn Rezwani; The beneficial book in the quality of teaching the medical industry; Editor: Samaritan, Kamal; Baghdad: Baghdad Society, 1986.

13. Sajzi, Massoud Ibn Mohammad; Facts of the Secrets of Medicine, Editor: Institute of Natural Medicine Revival; Ch 1, Qom: Jalaluddin, 2008.

14. Galen, Small Industry, Editor: Mohammad Salim Salem; Cairo: Egyptian Public Library, 1988.

15. Razi, Muhammad ibn Zakaria; Al-Murshid or Chapters (Journal of the Arabic Manuscript) Editor: Birzaki, Alexander; Ch 2, Cairo: Treaty of Manuscripts with the Arab State Society, 1416 AH.

16. Kashkari, Yaqub; Kanash Fi Al-Tib, Editor: Shiri, Ali; Ch 1, Tehran: Iran University of Medical Sciences, 2007.

17. Jorjani, Ismail Ibn Hassan; Khwarezmshahi Reserve; Volume 6, Ch 1, Qom: Institute of Natural Medicine Rehabilitation, 2012.

18. Galen; a collection of eight medical books (a collection of medical books); Translator: Hanin Ibn Ishaq; Tehran: Iran